

حکمت یمانی در هند

علی اوجیبی *

چکیده

آموزه‌ها و اندیشه‌های فلسفی و کلامی حکمای ایرانی، همواره در شبه قاره هند مورد توجه بوده و بسیاری از دانشوران این سرزمین، تحت تأثیر آرای فیلسوفان ایرانی قرار گرفته و در آثار خود به استفاده، تبیین و شرح آثار آنها پرداخته‌اند.

در این گفتار، فهرستی از دانشمندان هند که به نوعی نفیاً یا اثباتاً درباره آموزه‌های فلسفی کلامی میرداماد سخن گفته‌اند، ارائه شده است.

کلید واژه: میرداماد، علما و فلاسفه هند.

پیش‌نوشتار

نگارنده سالهاست که علی‌رغم قلت بضاعت علمی، ناخواسته به حوزه بسیار دشوار میرداماد پژوهی وارد شدم^۱ و حاصل آن بازخوانی و ویرایش آثار مستقلی چون تقویم الایمان، جذوات و مواجیت، الصراط المستقیم^۲ و رسائلی مانند خلق الاعمال، فضیلت سوره توحید و ادعیه میریه^۳ و تألیف چندین مقاله و اثر مستقلی با نام میرداماد بنیانگذار حکمت یمانی^۴ است. شاید همین امر باعث شد تا متولیان همایش دو حکیم استرآباد [میرداماد و میرفندرسکی] این کمترین را نیز برای ارائه سخنرانی در همایش یاد شده دعوت نمایند.

از آنجا که می‌خواستم مطلب جدیدی جدای از آنچه در مقدمه آثار یاد شده آورده بودم، ارائه کنم، مسئله را با استاد ثبوت در میان گذاشتم. ایشان سالها بود که در هند بسر

* مصحح و پژوهشگر متون فلسفی.

می بردند و گوشه‌ای از تحقیقات گراسنگ خود را در کتاب ارزشمند فیلسوف شیرازی در هند ارائه کرده بودند. استاد پیشنهاد دادند که در اثر یاد شده ردّ پای میرداماد را بیابم و بدین ترتیب گزارشی از تأثیر میرداماد و اندیشه‌های وی در میان اندیشمندان هندی تهیه و آماده سازم.

فرموده ایشان را امتثال کردم و حاصل آن فیشهای خامی شد که می توانست ماده تحقیق گسترده و حتی تألیف کتابی گرانبها شود. اما آن تحقیق منوط به در اختیار داشتن منابع متعدّدی بود که در هند به چاپ رسیده و دست یافتن به آنها بسیار مشکل می نمود.

از سوی دیگر همان اطلاعات خام برای علاقه‌مندان رشته فلسفه به ویژه کسانی که به تحقیق درباره میرداماد تمایل دارند، بسیار مفید بود. از این رو بر آن شدم، با اندکی تغییر و تصرف فیشهای یاد شده را عیناً در قالب مقاله‌ای که هم اینک در اختیار شماست ارائه کنم. در واقع آنچه پیش روی شماست، حاصل زحمات و تحقیقات استاد ثبوت است، نه نگارنده.

در این نوشتار فهرستی از محققان هندی که به نوعی نفیاً یا اثباتاً درباره آموزه‌های فلسفی کلامی میرداماد سخن گفته‌اند، ارائه شده است.

نکته جالب توجه آنکه از میان بیش از یکصد اثر برجای مانده از میر به ترتیب آثاری چون الافق‌المین، تقویم‌الایمان، القسبات، الإیاضات، التقدیسات و خلسه ملکوتیه مورد توجه ایشان بوده، و نام و یادی از کتاب جذوات و مواقیت که اساساً میر در پاسخ به شبهات علمای هند نگاشته، دیده نمی‌شود!!^۵

میرداماد از منظر حکمای هند

۱. انورالدین حسینی (سده ۱۲):

اثری دارد با نام التویرات در شرح الإیاضات میرداماد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه سالار جنگ موجود است.^۶

۲. قاضی محبّ الله عثمانی صدیقی بهاری (بهاری^۷) حنفی (درگذشته ۱۱۱۹ ه. ق):
نزد محققان و اندیشوران هندی هم پایه فارابی و ابن سیناست. افکار و اندیشه‌های فلسفی کلامی وی متأثر از میرداماد و ملاصدرای شیرازی است.

در نامگذاری دو کتاب مسلم الثبوت و سلم العلوم (در منطق) از الافق المین میرداماد پیروی کرده است.

۳. محمد امجد صدیقی قنوجی^۸ (در گذشته ۱۱۴۰ ه. ق)^۹:

در حاشیه‌ای که بر شرح الهدایة ملاً صدرای شیرازی نوشته، از الافق المین و تقویم الایمان میرداماد بهره برده. او در این اثر از میر بیشتر با عنوان «باقر العلماء» یاد می‌کند. در کتابخانه «سالار جنگ» و نیز چند کتابخانه در لکهنو و علیگر نسخه‌هایی از این حاشیه موجود است.^{۱۰}

۴. سید مستعد خان (در گذشته ۱۱۳۹ ه. ق):

در حاشیه‌ای که بر شرح الهدایة ملاً صدرای شیرازی نوشته، به اندیشه‌های میرداماد نیز اشاره کرده است.

نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه سالار جنگ به شماره ۶۷ وجود دارد.^{۱۱}

۵. نظام الدین انصاری سَه‌الوی^{۱۲} لکهنوی^{۱۳} فرنگی محلی (۱۱۶۱ - ۱۰۸۸ ه. ق):

نزد دانشمندان هندی هم‌پایه فارابی و ابن سیناست. در طی سه قرن گذشته بیشینه علمای هند شاگردان مستقیم یا با واسطه وی‌اند و بر اساس شیوه و برنامه آموزشی او تربیت یافته‌اند.

نسب تعلیمی وی به حکمای ایرانی می‌رسد و نسب ظاهری اش به خواجه عبدالله انصاری.

میرداماد نزد نظام الدین از قداست و ارزش والایی برخوردار است. از این رو، میر را با عناوینی مبالغه‌آمیز می‌ستاید که از آن جمله است: مشید أركان الحكمة، مسدد أصول القوانين العلمية، باقر العلوم البالغ أعماقها، باقر العلوم العقلية، ناصر الفلسفة، الراسخ في العلم، مشيد أركان الفلسفة، مقوم أساطين الفلسفة الحقّة، مقنن قوانين الحكمة المحقّقة، باقر العلوم الحكيمة، قالع باب المفسدة.

البته شماری نیز به مخالفت با آرا و آموزه‌های فلسفی کلامی میرداماد پرداختند؛ و این شاید از آنجا ناشی شود که وی در ارائه آموزه‌های شیعی تعصب خاصی داشت و بزرگان اهل سنت چون امام فخر رازی را به شدت مورد طعن قرار می‌داد.

در هر صورت نزاع میان موافقان و مخالفان میرداماد تا اعصار نزدیک به ما ادامه داشت و شماری چون امان‌الله بنارسی حنفی در صدد داوری میان این دو برآمدند.

۶. قاضی مبارک ناصحی ادهمی عمری فاروقی گویاموی^{۱۴} (حدود ۱۱۶۴ یا ۱۱۶۲ - ۱۰۹۲ ه. ق.):

با سلسله چشتیه مرتبط بود و خرقة خلافت سلسله قلندریه از شاه علاءالدین احمد لاهریوری گرفت. او در دربار مغولان هند محترم بود و محمد شاه گورکان فرمان قضا به نام او صادر کرد. سراسر عمر خود را به تدریس و تألیف سپری نمود و سرانجام در سال ۱۱۶۲ یا ۱۱۶۴ ه. ق در دهلی درگذشت.

بنا به ادعای عبدالحی لکهنوی او در تمامی آثارش از میرداماد پیروی کرده است؛ از جمله شرحی که بر سلم العلوم انورالدین حسینی در منطق نگاشته، تماماً برگرفته از الأفق المبین میرداماد است؛ و این شاهد بر این نکته نیز هست که بخشهای از کتاب الأفق المبین به منطق اختصاص دارد.

قاضی مبارک و محشیان آثارش از میر با عناوینی چون: «خیراللحقة بالمهرة» و «المعلم الأول للحكمة الیمانیة» یاد کرده‌اند. حکمت یمانی نامی است که میر بر نظام فلسفی خویش نهاده^{۱۵} و برگرفته از حدیث شریف «الایمان یمانی و الحکمة یمانیة» می‌باشد.

برخی از معاصران بر این باورند که:

مراد از فلسفه یمانی، حکمتی است که خداوند توسط پیامبر و از راه وحی یا اشراق بر بشر نازل کرده است. یمن، تمثیلی از بخش راست یا مشرق درّه‌ای است که موسی - علیه السلام - پیام خدا را از آنجا شنیده است. بدین لحاظ، شرق، منشأ انوار الهی و نقطه مقابل غرب، مرکز فلسفه مشائی است. غرب، تمثیلی از ظلمت و فروماندگی در ساحت فلسفه یا به عبارت دیگر اصالت عقل است.^{۱۶}

میرداماد نظامهای فلسفی پیشین - یعنی مشاء و اشراق - را خام و نامستوی می‌دانست. از این رو، سعی کرد با تکیه بر عنصر شهود و آموزه‌های شیعی و بهره‌بردن از قوتها و برجستگیهای حکمت مشاء و اشراق و باورهای کلامی، نظام فلسفه نوینی را پی‌ریزد که هم‌آوایی عقل و دین را به اثبات رساند. او اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان

یونانی را نیز شیوه‌ای در عرض حکمت یمانی می‌دانست که می‌تواند گاه به حقیقت رهنمون شود.

یکی از حاشیه‌نویسان شرح قاضی مبارک بر سلم العلوم - مفتی محمد یوسف انصاری - می‌نویسد:

حکمت یمانی، همان حکمت اسلامی است. زیرا در روزگار رسول (ص) گروهی از یمن آمدند و بر دست او بیعت کردند؛ و او ایمان و حکمت ایشان را چنین وصف کرد که «حکمت، حکمت یمن است».

قاضی مبارک در شرح خود از التقديسات و القسات نیز بهره‌ها برده و ایرادهای منتقدانی چون میرزاهد را پاسخ داده است.

۷. حمدالله سندیلوی^{۱۷} (درگذشته ۱۱۶۰ ه. ق.):

از محضر علمای اهل سنت و شیعه بهره برد و مذهب شیعه اختیار کرد. افزون بر حکمت در طب نیز مهارت یافت. در زادگاهش سندیله^{۱۸} مدرسه‌ای با نام منصوریه بنا نهاد که با کمکهای مالی پادشاه گورکانی اداره می‌شد و بزرگان بسیاری در آن به تحصیل پرداختند.

او به شدت تحت تأثیر میرداماد قرار داشت. در حاشیه خود بر شرح الهدایة صدرا از دو کتاب میر یعنی تقویم الايمان و القسات بهره برده و از او با عناوینی چون «باقر العلوم» و «خیر اللحقة بالمهرة» یاد کرده و از اندیشه‌های میر دفاع کرده است.

در حاشیه خود بر شمس بازغه محمود جونپوری^{۱۹} از الافق المین میرداماد به تفصیل یاد کرده است.^{۲۰}

۸. احمدالله حسینی رضوی خیرآبادی (درگذشته ۱۱۶۷ ه. ق.)

از مدرّسان بنام فلسفه در دوران خود بوده و آثاری چون شرح الهدایة صدرا را تدریس می‌کرده و حواشی نیز بر آن نوشته است که نسخه‌ای از آن ضمن مجموعه ۲۴۴۴ خدابخش وجود دارد.

گویا حواشی بر کتاب شمس بازغه دارد و در آن از میرداماد با عناوینی چون «السید باقر» و «خیر اللحقة بالمهرة» یاد کرده و به برخی از دیدگاههای وی اشاره کرده از جمله در ضمن پاسخ به اشکال «طفرة الزاویة».

۹. محمد حسن سهالوی لکهنوی فرنگی محلی (درگذشته ۱۱۹۸ ه. ق):

از حکمای بنام هند که او را هم پایه فارابی و ابن سینا انگاشته‌اند. پس از هجرت عبدالعلی فرزند نظام‌الدین از لکهنو، ریاست علمی شهر به او رسید و نزدیک به بیست سال به تدریس و تألیف آثار پرداخت.

او بر اندیشه‌های فلسفی میر مسلط بود و در برابر مخالفانی چون محمد جونپوری - بزرگترین فیلسوف هند در دوره اسلامی - از او دفاع می‌کرد. حتی در مواردی که با دیدگاه‌های میر موافق نبود باز با احترام از وی یاد می‌کرد. الحبر القمقام، النحریر الهمام، المحقق، الحبر الهمام، البحر المحقق، الحبر الماهر، الباقر النحریر، المحقق النحریر، باقرالعلوم شماری از عناوینی است که درباره میر به کار برده.

به عنوان نمونه در مسئله حدوث دهری که در میان حکمای متکلمان هندی موجی از موافقت و مخالفت را ایجاد کرد، جونپوری می‌گوید:

او [= یعنی میرداماد] بر این مطلب که دعوی صحت آن بالضرورة را دارد، بدین‌گونه استدلال می‌نماید که حادث یومی را وجودی عینی در زمان نیست.^{۲۱}

محمد حسن لکهنوی در حاشیه می‌گوید:

می‌گویم که این سخن از باقر نحریر در غایت متانت و استواری است و آنچه جونپوری در رد آن گفته در غایت سخافت و سستی و...

همین است معنی حدوث دهری زمان و زمانباتی که در ظرف واقع در پی هم می‌آیند. بدین‌گونه، مدعای این محقق [= میر] از یک وجه... ثابت می‌شود؛ و بطلان قدم نوعی‌ای که حکیمان پنداشتند و بطلان معیت قدیمه دهریه واجب با ممکنات موجود، به گونه‌ای که پنداشتند، آشکار می‌گردد. آری مدعای این دانشمند ماهر از هر جهت و به گونه‌ای هماهنگ با انبوه متکلمان - که به حدوث نوعی و شخصی در همه جهان معتقدند - ثابت نمی‌شود؛ و ما پیشتر روشن کردیم که عقیده ایشان بر برهان استوار نیست....

بدین‌گونه، مدعای این دانشمند ماهر از پاره‌ای جهات به بهترین وجه ثابت می‌شود و سستی آنچه جونپوری پنداشته و در رد وی گفته به بهترین گونه‌ای آشکار می‌گردد.^{۲۲}

در جای دیگر از همین اثر در دفاع از میرداماد افراط می‌کند و می‌نویسد:

وی در بدگویی از باقر نحریر زیاده روی کرده و برای رسوا ساختن او تعبیراتی صریح و غیر صریح را به کار گرفته و به عقیده من، حق این است که

باقر نحیر سزاوار بدگویی نیست، بلکه همه نکوهش درخور جونپوری است که نظریه او را نه مقلدان حکیمان می‌پذیرند و نه بر اصول بدیهی و برهانی استوار است و آنچه در نظریه باقر نحیر بیش از همه نقش دارد، تخلف از عدم سابق است در ظرف دهر - با قطع نظر از زمان - که دانستی بی‌هیچ ایرادی ممکن است، هر چند برهان قطعی بر تحقق آن نداریم.

پس بدگویی از میر و بدون هیچ برهانی نظریه او را باطل شمردن، بجا نیست، همچنین اینکه جونپوری تأکید کرده که در ظرف دهر، هرگز روا نیست تخلف روی دهد، به استناد برهان نادرست است.^{۲۳}

جونپوری گرچه در نقد نظریه حدوث دهری میرداماد بیراهه رفته، اما بر خلاف ادعای لکنوی هیچ بدگویی نسبت به میر نداشته، بلکه برعکس همواره او را ستوده است. از جمله از میر با عناوین ذیل یاد کرده است:

بعض خیرة اللاحقین بالمهرة السابقین، توغله فی سیاحة أرض الحقیقة و تورطه فی سیاحة یمّ الحکمة و لوجه فی أعماق ثری الملک بأقدام أنظاره الغائرة و خروجه عن أطباق سماء الملکوت بقوادم أفكاره السافرة، بصیرته النقادّة، و قریحته الوقادّة، ابتدع القول بالحدوث الدهری و القبلیة الدهریة، و قنّ فی ذلك القوانین الدقیقة و دون الصحف الأتیقة، الراسخ فی العلم، الحبر البصیر، الباقر النحریر، البحر القسماق، النحریر الهمام، ایمانی و إذعانی لهذا الحاذق البالغ الفائق السمدیة بطول الباع و علوّ الکعب فی معظم اصول الفلسفة الأولى...

جونپوری شاگرد میر فندرسکی - معاصر میرداماد - بوده. گویند به انگیزه بحث درباره حدوث دهری به اصفهان رفته و به ملاقات میر نایل آمده و مهمترین اثر خویش - یعنی شمس بازغه - را تحت تأثیر میر و به تقلید از الاق المین نگاشته است.

۱۰. شیخ محمّد اعلم سندیلوی حنفی (درگذشته ۱۱۹۸ ه. ق):
از بزرگان علم منطق و حکمت به شمار می‌آید که آثار فراوانی را از خود به یادگار گذاشته که شاید مهمترین آنها حواشی وی بر شرح الهدایة صدرای شیرازی است. او در حاشیه بزرگ خود بر شرح الهدایة گاه به مقایسه آرای صدرا و میرداماد پرداخته و از آثاری چون: القبسات، الإیماضات، الاق المین و الصراط المستقیم بهره برده و از میر با عنوان «المحقق الباقر» یاد کرده است.

۱۱. شاه عبدالقادر حسینی کنتوری^{۲۴} اورنگ آبادی میلپوری^{۲۵} (۱۲۰۴-۱۱۴۳ ه.ق):
نسبش به سادات نیشابور می‌رسد که نسبشان به امام علی النقی (ع) منتهی می‌شود.
در کودکی قرآن را حفظ کرد، سپس به فراگیری دانشهای معمول پرداخت. پس از آن به
تدریس و چند سالی به شغل پدری یعنی قضا اشتغال داشت و گاه با خطابه‌های خود
مردم را ارشاد می‌کرد.

او با آرای میرداماد آشنایی داشت و گاه به نقل و نقد آنها می‌پرداخت. از جمله از دو
اثر میر - یعنی ایماضات والافق المین - بهره برده و به مباحثی چون: به عدم حکم نمی‌توان
کرد، وجود حقیقی و وجود مصدری، تفاوت مبدأ و مناط، ذات واجب، انتزاع امور
متعدد از واحد بسیط اشاره کرده است.

۱۲. عبدالعلی لکهنوی حنفی (۱۲۲۵-۱۱۴۴ ه.ق):

از علمای بزرگ هند ملقب به ملک العلماء و بحرالعلوم، سالها در لکهنو،
شاهجهان پور و رامپور به تدریس اشتغال داشت. پس از تبعید به بهار^{۲۶} به یاد عارف
بزرگ ایرانی سید جلال تبریزی، مدرسه بزرگی به نام جلالیه بنا نهاد و دانشمندان بزرگی
را تربیت کرد و آثار گراسنگی به زبان فارسی از خود به یادگار نهاد. او سالها مثنوی
مولانا را تدریس کرد و شرح مفصلی بر آن نگاشت.

متأسفانه او یک ویژگی ناپسند اخلاقی داشت و آن تندخویی با مخالفان بود. حتی
در گفتگو و بحث با استاد، جانب ادب را رعایت نمی‌کرد.

او که یک عالم سنی متعصب بود، وقتی از یک سو شهرت، آوازه و محبوبیت یک
عالم شیعی چون میرداماد را در میان هم‌وطنان خود و از سوی دیگر تندیه‌های میر با
متکلم پرآوازه سنی - یعنی فخررازی - را دید، سخت برآشفته و گفت:

چرا بیشتر کسان به جادوی میر معتاد شده‌اند و استعارات و تشبیهات وی
ایشان را بر آن داشته است که مصنفات او را در میان همه آنچه ملتهبا نوشته‌اند،
در برترین مرتبه انگارند و گمان برند که جایگاه آثار او فراتر از آن است که
صاحبان فهم‌ها به آن دست یابند.

به این دلیل تلاش دامنه‌داری را آغاز کرد تا به هرگونه که می‌شود، میرداماد و
اندیشه‌های وی را منزوی سازد. او در جای جای آثارش به نقد آموزه‌های فلسفی میر
که در کتابهایی چون القسات، الاق المین مندرج بود، پرداخت. عینیت وجود و ذات الهی

را از بدعت‌های میر برشمرد. او را مخترع سفسطه، بدعت‌گذار و دشمن اهل حق معرفی و استدلال‌هایش را قضایای شعری و مقدمات تخیلی انگاشت. اما به این بسنده نکرد و در شمار دیوانگان‌اش آورد!

۱۳. شیخ ولی‌الله انصاری لکهنوی فرنگی محلّی حنفی (۱۲۷۰ - ۱۱۸۲ ه. ق.):
جامع معقول و منقول که ریاست علمی شهر لکهنو را در زمان خود عهده داشت. شاگردان بسیاری را پرورش داد و آثار متعدد به یادگار گذاشت که از آن جمله است حاشیه بر شرح الهدایة صدرای شیرازی. در این حاشیه به الصراط المستقیم میرداماد استناد کرده است.

۱۴. مولانا محمد حسن بریلوی^{۲۷} حنفی قادری (صدر الصدور):
شاگرد شرف‌الدین رامپوری (درگذشته به سال ۱۲۶۸ ه. ق.)، جامع معقول و منقول بود. آثار ارزشمندی در منطق فلسفه و کلام به یادگار گذاشت.
او در نوشته‌هایش به نقل و دفاع از اندیشه‌های میرداماد می‌پرداخت. نظریه میر درباره جعل ماهیت را با دیدگاه محمد حسن لکهنوی یکی می‌دانست و بر درستی آن استدلال می‌کرد.^{۲۸} او میرداماد را خیرالحقّة بالمهرة السابقین المحققین می‌دانست و به برخی از آثار وی چون الاق المبین استناد می‌کرد.^{۲۹}

۱۵. قاضی القضاة ابوعلی محمد ارتضا علی خان بهادر صفوی فاروقی بخاری گویاموی مدراسی^{۳۰} (۱۲۵۱ - ۱۱۹۸ ه. ق.):
جامع شریعت و طریقت که بیشتر عمر خود را به قضاوت، افتا و تدریس گذراند و شاگردان بسیاری را پرورش داد و آثار ارزشمند فراوانی به یادگار نهاد.
او با آثار میرداماد به ویژه القبسات آشنا بود و او را «باقر العلوم» معرفی می‌کرد.

۱۶. مولانا محمد رضا
اثری به نام الکلمات الطیبة در محاکمه میان میرداماد و صدرا نوشته. در این اثر بیشتر به آرای صدرا گرایش دارد و دیدگاه‌های فلسفی میرداماد از جمله اصالت ماهیت را نقد می‌کند.

۱۷. مولانا ابوالبرکات رکن الدین محمد ترابعلی دهلوی امروهوی^{۳۱} لکهنوی حنفی (۱۲۸۱-۱۲۱۳ ه. ق):

جامع معقول و منقول، شاگردان بسیاری را پرورش داد، حتی برخی از علمای شیعه چون محمد علی لکهنوی از شاگردان وی به شمار می‌آیند. آثار بسیاری در دانشهای گوناگون به یادگار گذاشته است. در حاشیه خود بر شرح الهدایة صدرای شیرازی به آرای میرداماد استناد می‌کند و از او با عناوینی چون: السید الباقر، باقر الحکماء و باقر العلوم یاد می‌کند.

۱۸. مولوی ابو محمد قلندر علی اسدی زبیری پانی پتی (درگذشته پس از ۱۲۸۰ ه. ق):
از فیلسوفان بزرگ هندی است که محضر شرف الدین رامپوری محشی شرح الهدایة صدرایا درک کرده و آثار مهمی چون شرح حکمة العین، شرح سلم العلوم، شرح تجلیة الافکار، شرح شمس الضیاء و حاشیه بر شمس بازغه جونپوری را به یادگار گذارد.

او در آثار خود از آثار میرداماد چون القبسات، الافق المبین، الایماضات و خلسة ملکوتیه بسیار بهره برده و از آموزه‌های فلسفی وی برای شرح مباحث کتاب شمس بازغه استفاده کرده و گاه آنها را نقد کرده است. از جمله مسئله حدوث دهری را بتفصیل نقل و نقد کرده، اما در عین حال همواره از او با عناوینی چون: السید باقر، الفاضل الباقر و التحریر الباقر الشهیر یاد می‌کند. گاه نیز به محاکمه و مقایسه میان آرای میر و صدرایا می‌پردازد.

۱۹. مفتی محمد یوسف انصاری لکهنوی (۱۲۸۶-۱۲۲۳ ه. ق):

از خاندان علمای فرنگی محل، نسبش به خواجه عبدالله انصاری منتهی می‌شود. او ابتدا از محضر پدر دانشمندش دانش آموخت؛ و بعدها در شمار مقتیان عصر خود قرار گرفت. سالهای فراوانی به تربیت شاگردان و تألیف آثار پرداخت. برخی از علمای شیعه چون سید مرتضی کشمیری از شاگردان وی بوده‌اند.

او نیز به برخی از آثار میرداماد یعنی الافق المبین و القبسات توجه خاصی داشت و به نقل و نقد آرای میر می‌پرداخت، حتی گاه برخی از اعتراضاتی که معاصران و پیشینیان بر اندیشه‌های میر وارد کرده بودند را پاسخ می‌داد.

میر از دید او مبتکر هلیه بسیطه حقیقیه بود^{۳۲} و خیر اللحقه بالمهرة، السید الباقر، و المعلم الاول للحکمة الیمانیة.

یکی از شاگردان برجسته وی با نام وکیل احمد سکندرپوری نیز شرحی بر
الایماضات نوشته است.^{۳۳}

۲۰. سیّد ابوالحسن حسینعلی فتحپوری^{۳۴} لکهنوی حنفی (درگذشته ۱۲۸۴ ه. ق.):
گویا حکمت را از شیخ سلامة الله بدایونی و سعدالله مرادآبادی و حدیث را از سیّد
احمد زینی دجلان آموخت. عمده تلاش وی ارائه متنی درست از شرح الهدایة صدرا و
گزیده‌های از ده حاشیة مهم فیلسوفان هندی است که در سال ۱۲۶۲ ه. ق در لکهنو به
چاپ رسید.

او از میرداماد با عنوانین: البحر الزاخر، ذی المراتب العالیة و المفاخر، السیّد الباقر،
صاحب التصانیف المشهورات کالافق المبین و القسات و الصراط المستقیم و الایماضات و
غیرها من المعتبرات یاد می‌کند که این خود حاکی از آن است که آثار یاد شده را در
اختیار داشته و آموزه‌ها و اندیشه‌های فلسفی میر را معتبر می‌دانسته.

۲۱. سیّد حسین حسینی نونهروی^{۳۵} غازیپوری^{۳۶} شیعی (۱۲۷۱ - ۱۲۳۵ ه. ق.):
معقول را از فلاسفه بنام فرنگی محل، و فقه و اصول را از سیّد حسین نقوی آموخت.
از حافظه و هوشی سرشار برخوردار بود. شاهد آن اینکه نیمی از قرآن را در یک ماه
حفظ کرد، و هنگام آموختن شرح الهدایة دیدگاههای صدرا را بی‌کمک استاد توضیح
می‌داد.

بر نجوم و ریاضیات نیز مسلط بود. شیعیان او را بحرالعلوم می‌نامیدند. نقل است که
الافق المبین میرداماد را برای طلاب تدریس می‌کرده.

۲۲. مولانا عبدالحلیم لکهنوی (۱۲۸۵ - ۱۲۳۹ ه. ق.):
از خاندان علمای فرنگی محل، جامع معقول و منقول و اهل سیر و سلوک بود. چند
سالی به قضا اشتغال داشت و بیش از ده سال به تدریس و تربیت شاگردان پرداخت.
بزرگانی چون سیّد مرتضی کشمیری، سیّد علی ضامن نونهروی و سیّد ناصر حسین
جونپوری از دانش آموختگان مکتب وی‌اند. وکیل احمد سکندرپوری حنفی شارح
الایماضات نیز از شاگردان وی است.

او در آثار خود بارها به نوشته‌های میرداماد استناد کرده و به شرح و نقل آرا و
اندیشه‌های وی پرداخته است.

۲۳. عبدالحق خیرآبادی حنفی (۱۳۱۸ - ۱۲۴۳ ه. ق.):

نزد پدرش - فضل حق - شماری از کتابهای فلسفی از جمله شرح الهدایة صدر را فراگرفت و در منطق و فلسفه شهره گشت. در آثار، نوشته‌ها و گفتگوهایش به آرای حکمای ایرانی از جمله میراستناد می‌کرد و همانند پدر و جدش - فضل امام - الافق المین میرداماد را تدریس می‌کرد.

۲۴. مولانا محمد هدایت الله خان رامپوری^{۳۷} حنفی (درگذشته ۱۳۲۶ ه. ق.):

در رامپور زاده شد. حکمت را از اساتید بنامی چون محمد فضل حق فراگرفت و ریاست علمی در حوزه حکمت را عهده‌دار بود. اما در علوم نقلی تبخری نداشت. تا پایان عمر به تدریس اشتغال داشت. مهمترین تلاش علمی وی تصحیح شمس بازغه و حواشی آن بر اساس نسخ متعدد است. خود نیز تعلیقات مفیدی بر اثر یاد شده نوشت و در ضمن آن به نقل و نقد آرای میرداماد پرداخت. او از میرداماد با عناوینی چون: محقق باقر العلوم، البحر القمقام، التحریر الهمام، البحر المحقق، الباقر التحریر، الماهر یاد کرده است.

۲۵. ابوالحسنات محمد عبدالحی ایوبی لکهنوی فرنگی محلّی حنفی (۱۳۰۴ - ۱۲۶۴ ه. ق.):

در کودکی قرآن را حفظ کرد. معقول را از پدر و ریاضی را از دایی پدرش - مفتی نعمة الله فرنگی محلّی - آموخت و از سید احمد زینی و برخی علمای مکه و مدینه اجازه حدیث گرفت. او شاگردان بسیاری از اهل سنت و شیعه را پرورش داد و آثار متنوعی از خود به یادگار گذاشت. او از میر با عظمت یاد می‌کند. نظریه حدوث دهری را نمی‌پذیرد و به نقل ادله منتقدان می‌پردازد. در مناظره با مخالفان خود از آثار میر چون القسات، التقديسات و الافق المین بهره می‌برد.

۲۶. مولانا برکات احمد طوکی حنفی (حدود ۱۳۴۱ - ۱۲۷۹ ه. ق.):

زادگاهش طوک بود. نخست نزد پدرش دانشهای مقدّماتی را فراگرفت. فلسفه را از

عبدالحق خیرآبادی، پزشکی را در دهلی از حکیم غلام نجف خان آموخت و صحاح سته را نزد علمای بهوپال قرائت کرد. سپس به ریاست دارالشفاء طوک رسید. او استاد مسلم دانشهای عقلی بود؛ و مشتاقان بسیاری برای فراگیری حکمت به حوزه درسی اش شتافتند.

او از برخی آثار میرداماد چون القسات، الصراط المستقیم، خلسه ملکوتیه و الافق المین بهره‌ها برد و علی رغم احترام فراوان به میر و به کار بردن عناوینی مانند: الماهر العریف، الفاضل، الباقر الزاخر، گاه از او با اوصافی چون: «بر باد دهنده جان خود در پیروی از فیلسوفان لعنتی» و «افترا زننده به اشعریان» یاد می‌کند^{۳۸} که حاکی از آن است که علی‌رغم اشتها به فلسفه، درک و فهم عمیقی از فلسفه نداشته.

شاهد دیگر که نشان از مخالفت وی با آموزه‌های فلسفی و گرایش شدید به دیدگاههای متکلمانی چون امام فخر رازی دارد، مطالبی است که در مقدمه الحجة البازغة آورده:

متکلمان پیشین عقیده‌هاشان بر دلیلهای نقلی و شرعی استوار بود و با دلیلهای عقلی به اثبات عقاید دینی نپرداختند و برای نابود ساختن ترهات فیلسوفان و مزخرفات مشائیان و اشراقیان کوشش نمودند و این موجب شد که کوته‌بینان، زبان به نکوهش دینداران دراز کنند و فیلسوف‌نمایان تیرهای ملامت را به سویشان نشانه روند و در میان ایشان ضرب المثل شود که استواری و نیرومندی، دلیلهای فلسفی راست و تسامح و ناستواری دلیلهای دینی را؛ و من چون محضر عبدالحق خیرآبادی را دریافتم، او مرا با اصولی آشنا ساخت که به یاری آن از مغلطه‌هاشان آگاه شدم و تدلیسه‌هاشان را دریافتم و به دلم افتاد که دفتری فراهم آورم و در آن بنیاد نادرستی‌هاشان را ویران سازم...^{۳۹}

او در نقد دیدگاههای میر به نوشته‌های صدر استناد می‌کند^{۴۰} و به نقل ادله دیگر منتقدان چون جونپوری، عبدالعلی لکهنوی و عبدالحق خیرآبادی می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سالها پیش که به انگیزه تصحیح کتاب عین الحکمة میر قوام‌الدین رازی سرگرم تحقیق و پژوهش در شرح حال اندیشه‌ها و مبانی حکیم ملا رجبعلی تبریزی بودم، توفیق آن را یافتم تا چند صباحی خوشه چین خرمن معارف فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی اثر گرانسنگ مستشرق نامدار فرانسوی پروفیسور هانری کربن باشم و این فرصتی بود

که مدتها به دنبالش بودم. در این فرخنده ایام هنگام مطالعه بخش مربوط به میرداماد، عباراتی از کتاب توجهم را جلب کرد «از میان آثار او فقط به شرح مفصل یکی از رساله‌های میرداماد با عنوان تقویم الایمان اشاره خواهم کرد که امیدوارم یکی از محققان جوان ویرایشی از آن را ارائه دهد.» همین سرآغازی شد برای کار پسر روی آثار میرداماد.

۲. این آثار به ترتیب در سال ۱۳۷۶، ۱۳۸۰، و ۱۳۸۱ ه. ش از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر شده است.
 ۳. رساله اول در گنجینه بهارستان، حکمت ۱، و دو رساله اخیر در گنجینه بهارستان، علوم قرآن و روایی، ج ۱ از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر شده است.

۴. این اثر در سال ۱۳۸۲ از سوی نشر ساحت منتشر شده است.
 ۵. گویا برای علمای هند شبه‌های پیدا شده بود و آن اینکه هنگام تجلی حق چرا کوه طور بسوخت، ولی بدن حضرت موسی (ع) که آن هم جسم بود آسیب ندیده! برای حل این شبهه به نزد شاه عباس آمدند. به امر شاه چند تن از علما عهده‌دار پاسخ شد. اما هیچ کدام قانع کننده نبود. از این رو میرداماد دست به کار شد، و با تألیف جذوات در صد پاسخ به شبهه علمای هند برآمد.

۶. فهرست کتابخانه رضا، ج ۴، صص ۴۹۵ - ۴۹۴؛ فهرست کتابخانه سالار جنگ، ج ۶، ص ۱۱۷، و فهرست عربی سالار جنگ، ج ۱، ص ۷.

7. Bihari.

8. Qannoji.

۹. ر. ک: تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ج ۳، ص ۵۰۴.
 ۱۰. ر. ک: فهرست سبحان الله، ص ۸۰؛ فهرست کتابخانه رضا، ج ۴، صص ۴۹۵ - ۴۹۲؛ فهرست نسخه‌های شرقی کتابخانه دانشگاه لکهنو، ص ۶؛ فهرست سالار جنگ، ج ۱، صص ۱۱۷ - ۱۱۶.
 ۱۱. فهرست سالار جنگ، ج ۶، صص ۱۱۳ - ۱۱۲.

12. Sahalavi.

13. Lakhnavi / LucKnowy.

14. Gopamavi.

۱۵. ر. ک: جذوات و موافقت، صص ۹۹ و ۱۷۰ و الصراط المستقیم، ص ۳.
 ۱۶. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۴۶۹ و ر. ک: *مجموعه مقالات و مطایعات فریبنجی*

H. Corbin, "Le re'cit d'initiation et l'hermétique en Iran" Eranos.

17. Sandelavi.

۱۸. واقع در سی میلی لکهنو و از توابع آن به شمار می‌آید.

19. Jaunpuri.

۲۰. ر. ک: شمس بازغه، صص ۱۵ - ۶، ۴۱، ۸۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۲ - ۱۷۳.

۲۱. شمس بازغه، کانپور، ص ۱۸۵.

۲۲. شمس بازغه، ص ۱۹، ضمیمه.

۲۳. شمس بازغه، کانپور، ص ۱۸۹، حاشیه.

24. Kanturi.

25. Mailapuri.

۲۶. روستایی نزدیک شهر بردوان واقع در بنگال غربی.

27. Barelavi.

۲۸. رک: منهاج المعراج، ص ۳۴.
۲۹. رک: همان، صص ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۹۱ - ۹۲.

30. madrasi.

31. Amrohavi.

۳۲. رک: شرح سلم، ص ۱۰۱.
۳۳. رک: همان، ص ۵۶، حاشیه و فزّه الخواطر، ج ۸، صص ۵۱۸ - ۵۱۷.

34. Fatehpuri.

35. Nonhravi.

36. Ghazipuri.

37. Rampuri.

۳۸. رک: الحجّة البازغه، صص ۳۶۱، ۳۶۳، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۱.

۳۹. رک: همان، ص ۲۵۰.

۴۰. همان، صص ۳۵۳، ۳۸۲، ۵۱۱ - ۵۱۳.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوره جدید سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵ (پیاپی ۳۲)